

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۷

مکاشفه ۳

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دوره آموزشی دکتر دیو متیوسون در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه هفتم، هفت کلیسای مکاشفه ساردیس، فیلادلفیا و لائودیکه است.

وعده‌های نامه ساردس. ما گفتیم که ساردس به زنده بودن شهرت داشت، اما در واقع، آنها مرده بودند نکته دیگری که باید در مورد شهرت زنده بودن آنها گفت این است که اولاً، این ممکن است فقط ارزیابی آنها نبوده باشد، بلکه شاید ارزیابی سایر کلیساهای منطقه نیز بوده باشد.

آنها در میان خودشان به زنده بودن شهرت داشتند. همچنین ممکن است در گفته عیسی کمی اغراق یا حتی کنایه وجود داشته باشد، وقتی می‌گویند شما نام یا شهرت زنده بودن را دارید، اما در واقع مرده‌اید. اما، در هر صورت، عیسی آنها را به توبه فرا می‌خواند و به کسانی که بر آن غلبه می‌کنند، حداقل دو وعده داده می‌شود.

باز هم، این وعده‌ها به وضوح از بقیه کتاب، به ویژه در اواخر فصل‌های ۱۹ تا ۲۲، گرفته شده‌اند که به نظر من، همگی نشان می‌دهند یا به آنچه اتفاق می‌افتد اشاره دارند، زمانی که عیسی می‌آید تا تاریخ را در دومین ظهور خود به پایان برساند. مورد اول این است که اگر آنها بر این غلبه کنند، به آنها جامه سفید داده می‌شود و لباس سفید می‌پوشند. باز هم، این عبارت احتمالاً برگرفته از چیزی است که در متن، مانند فصل ۷، می‌یابیم. در فصل ۷، نوعی چرخه مقدماتی، که گفتیم، وحی است، می‌یابیم.

این کتاب، پیش از شرح کامل در آیات ۲۱ و ۲۲، پیش‌بینی‌هایی از پاداش آینده قوم خدا ارائه می‌دهد. در فصل ۷، رؤیایی از قوم خدا می‌بینیم که پیروزمندانه در برابر تخت سلطنت ایستاده‌اند و به‌ویژه در آیه ۹ می‌بینیم که می‌گویند، پس از این، نگاه کردم و آنجا در برابر جمعیت عظیمی بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را بشمارد یا بشمارد، از هر ملت، قبیله، قوم و زبانی، که در برابر تخت سلطنت و در مقابل بره ایستاده بودند. بنابراین، در اینجا قوم خدا را می‌بینیم که در پایان تاریخ و در حضور خدا پیروزمندانه ایستاده‌اند.

آنها ردهای سفید پوشیده بودند و شاخه‌های نخل در دست داشتند. ما زبان مشابهی را در فصل ۱۹ می‌یابیم. و در فصل ۱۹، این جایی است که پس از نابودی بابل در فصل ۱۸، که در ابتدای فصل ۱۹ شرح خواهیم داد، بعداً به آن خواهیم پرداخت.

در فصل ۱۹، در آیه ۸، دوباره به مقدسین جلال یافته، قوم خدا که اکنون در حضور خدا پیروزمند ایستاده‌اند، اشاره می‌شود. آیه ۸ می‌گوید، به عقب برمی‌گردم و آیه ۷ را می‌خوانم، بیایید شادی کنیم و شادی کنیم و او را جلال دهیم، زیرا عروسی بره فرا رسیده است و عروس خود را آماده کرده است، لباس کتانی ظریف، روشن و پاک به او داده شده است تا بپوشد. عروس تصویر یا نمادی از کلیسا، قوم جلال یافته خدا است، و اکنون به آنها لباس کتانی یا کتانی سفید روشن داده می‌شود تا بپوشند.

بنابراین، این وعده اکنون در وعده‌ای که به کلیسای ساردیس داده شده است، برداشت می‌شود که اگر آنها غلبه کنند، یعنی اگر از سازش خودداری کنند، آنها نیز لباس سفید خواهند پوشید. این لباس‌ها احتمالاً صرفاً، نمادی از نجات و کمال نهایی آنها و به طور خاص‌تر، نمادی از پیروزی و حتی تبرئه هستند. اینکه اکنون تبرئه، زیرا آنها به دست امپراتوری روم رنج کشیده‌اند، در محیطی خصمانه، حتی تا سر حد مرگ، شهادت وفادارانه خود را حفظ کرده‌اند، آنها لباس‌های سفید را به عنوان نمادی از پیروزی و خلوص خود که اکنون در نجات نهایی خود دارند، دریافت خواهند کرد، اما همچنین تبرئه نیز هست.

بنابراین این اولین وعده‌ای است که از بخش‌های بعدی مکاشفه به آنها داده شده است. آنها ردای سفید پاک، اثبات حقانیت و پیروزی را دریافت خواهند کرد. دوم، نام آنها نیز در دفتر حیات خواهد بود، اما تضمین این است که آن نام‌ها پاک نخواهند شد.

وقتی بقیه کتاب مکاشفه را می‌خوانید، از فصل ۵ با تعدادی کتاب یا طومار آشنا خواهید شد. و در اینجا با کتابی به نام کتاب حیات آشنا می‌شویم، که احتمالاً باز هم یک کتاب به معنای واقعی کلمه نیست، بلکه کتابی است که نمادی از امنیت و تعلق قوم خدا به خود خداست. این کتاب نماد رستگاری آنهاست. این کتاب نماد قطعیت رستگاری آنهاست که اکنون از آن برخوردارند.

جالب اینجاست که نویسنده به آنها می‌گوید که نامشان پاک نخواهد شد. حال این سوال پیش می‌آید که آیا امکان دارد نام آنها از این کتاب پاک شود؟ یعنی ممکن است در آنجا باشد، اما می‌توان آن را حذف کرد. این کاملاً ممکن است، اما تأکید بر این متن آنقدر زیاد نیست که بلا تکلیف بماند. آیا قرار است نام آنها حذف شود یا نه؟

است که روشی برای بیان litotes این زبان که در آن نام‌های شما پاک نمی‌شوند، یک نوع هنر بیان به نام چیزی با تأکید بر متضاد یا منفی آن است. بنابراین، ممکن است کسی بگوید، حالت چطور است؟ و شما ممکن است پاسخ دهید، نه بد. این بدان معناست که شما خوب عمل می‌کنید، اما برعکس آن را بیان می‌کنید.

بنابراین، پاک نکردن نام خود، راهی برای بیان عکس این موضوع است. خدا شما را حفظ خواهد کرد. می‌توانید مطمئن باشید که اگر غلبه کنید و استقامت ورزید، به هدف رستگاری آخرتی خود خواهید رسید.

بنابراین، برای کلیسای ساردیس، و اتفاقاً، کتاب حیاتی که بعداً در کتاب مکاشفه خواهیم دید، ظاهر می‌شود. بنابراین، یوحنا دوباره در ادامه کتاب از تصاویر نجات نهایی آخرالزمانی استفاده می‌کند تا انگیزه‌ای برای غلبه بر مشکلات در زمان حال برای کلیساهایش فراهم کند. بنابراین، برای کلیسای ساردیس، آنها کتاب مکاشفه را، مانند سایر کلیساهای، به عنوان یک هشدار، به عنوان یک هشدار برای شرکت نکردن یا عدم مشارکت در اعمال بت‌پرستانه امپراتوری روم بت‌پرست و سازش و کنار آمدن با آن، می‌خوانند، مبدا که خود را در معرض رؤیاهای داوری و رؤیاهای بلاها و داوری‌هایی بیابند که خدا بر روم و بر جهانی شرور و بی‌خدا نازل می‌کند، اگر از توبه کردن امتناع ورزند.

در عوض، باز هم، برای کسانی که پاک خود را حفظ می‌کنند، برای کسانی که شهادت وفادارانه خود را حفظ می‌کنند، این وعده را دارند که در رستگاری آخرالزمانی که خداوند برای قوم خود وعده می‌دهد، یعنی جامه‌های سفید و پیروز شدن و تبرئه شدن و همچنین اطمینان از اینکه رستگاری آخرالزمانی خود را در آینده به ارث خواهند برد، شرکت خواهند کرد. کلیسای بعدی که در کتاب مکاشفه با آن مواجه می‌شویم، کلیسای فیلادلفیا در فصل ۳، آیات ۷ تا ۱۳ است. شهر فیلادلفیا شهری باستانی بود که دوباره در این مسیر دایره‌ای قرار داشت.

این شهر کمی در جنوب شرقی ساردیس، شهر قبلی که به آن نگاه کردیم، قرار داشته است. بنابراین، این شهر نیز مانند ساردیس در سال ۱۷ میلادی در اثر زلزله ویران شد. همچنین به دلیل نفوذ فرقه امپراتور در شهر و همچنین سایر خدایان و مذاهب بت‌پرستی، اهمیت داشت.

و نکته قابل توجه در مورد فیلادلفیا این است که این کلیسا، در کنار اسمیرنا، تنها کلیسای دیگری است که ارزیابی مثبتی دریافت می‌کند و هیچ سرزنش یا محکومیتی را شامل نمی‌شود. مانند اسمیرنا، این کلیسا نیز به

دلیل حفظ شهادت وفاداران خود، در رنج است. بنابراین، وقتی عیسی کلیسای فیلادلفیا را خطاب قرار می‌دهد، این همان چیزی است که می‌گوید.

«به فرشته کلیسای فیلادلفیا بنویس:» این سخنان آن قدوس و حق است که کلید داوود را در دست دارد آنچه را که او بگشاید، هیچ کس نمی‌تواند ببندد و آنچه را که او ببندد، هیچ کس نمی‌تواند باز کند. من از «اعمال تو آگاهم. ببین، من دری گشوده پیش روی تو قرار داده‌ام که هیچ کس نمی‌تواند آن را ببندد»

می‌دانم که تو قدرت کمی داری، اما کلام مرا نگه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. من کسانی را که از کنیسه شیطان هستند، کسانی را که ادعای یهودی بودن می‌کنند، هرچند که نیستند، بلکه دروغ می‌گویند، وادار خواهم کرد که بیایند و به پای تو بیفتند و اعتراف کنند که من تو را دوست داشته‌ام. از آنجایی که تو دستورات مرا برای صبر و شکیبایی نگه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایشی که قرار است بر تمام جهان بیاید تا ساکنان زمین را بیازماید، در امان خواهم داشت.

من به زودی می‌آیم. آنچه داری را محکم نگه دار تا کسی تاج تو را نگیرد. هر که پیروز شود، او را ستونی در معبد خدا خواهم ساخت.

او دیگر هرگز آن را ترک نخواهد کرد. من نام خدای خود و نام شهر خدای خود، اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود، بر او خواهم نوشت. و همچنین نام جدید خود را بر او خواهم نوشت.

هر که گوش شنوا دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. بنابراین، ما گفتیم فیلادلفیا، همانطور که آن کلمات را می‌خواندیم، فیلادلفیا محکوم یا ارزیابی منفی دریافت نمی‌کند، بلکه ارزیابی مثبت است. مشکل این است که کلیسا به عنوان کسی که قدرت کمی دارد توصیف می‌شود.

احتمالاً این بدان معناست که آنها از نظر اجتماعی و اقتصادی نفوذ کمی در شهر فیلادلفیا دارند. آنها کلیسای کم‌اهمیت هستند. شاید آنها قادر به محافظت از خود در برابر آزار و اذیت‌هایی که دریافت می‌کنند نیستند، اما در زندگی و شهادت خود وفادار مانده‌اند.

بنابراین، به عنوانی که در فصل ۱ به مسیح داده شده است توجه کنید. در فصل ۳، پیام به کلیسای فیلادلفیا، عیسی به عنوان کسی که مقدس و حقیقی است و کلیدهای داوود را در دست دارد، توصیف شده است. یعنی کسی که اکنون آنها را مقدس خطاب می‌کند، او وفادار است و کلیدهای داوود را نیز در دست دارد. جالب اینجاست که این اشاره دیگری به عهد عتیق است.

من فکر می‌کنم کلید درک این موضوع و کلید درک در باز، بعداً، همانطور که عیسی به کلیسای فیلادلفیا می‌گوید، من دری باز پیش روی شما قرار داده‌ام. کلید درک این موضوع، درک پیشینه عهد عتیق است که بار دیگر مستقیماً از کتاب اشعیا و فصل ۲۲ آن برمی‌آید. در اشعیا فصل ۲۲، این سخنان را خطاب به الیاquim، پادشاه اسرائیل، کسی که از نسل داوود بر تخت سلطنت نشسته است، می‌خوانیم.

در فصل ۲۲، من با آیه ۲۰ شروع می‌کنم، اما می‌خواهم آیه ۲۴ از اشعیا ۲۲ را بخوانم. در آن روز، بنده‌ام الیاquim، پسر حلقیا، را احضار خواهم کرد، او را با ردای تو خواهم پوشاند و کمر بند تو را بر او خواهم بست. جالب اینجاست که این مشابه روشی است که عیسی در فصل ۱ توصیف شده است. و اقتدار خود را به او واگذار کن.

او پدری برای کسانی خواهد بود که در اورشلیم و خاندان یهودا زندگی می‌کنند. و می‌خواهم به آن زبان پدر توجه کنید. من کلید خاندان داوود را بر دوش او خواهم گذاشت.

آنچه را که او بگشاید، هیچ کس نمی‌تواند ببندد. و آنچه را که او ببندد، هیچ کس نمی‌تواند بگشاید. این آیه بود ۲۲.

آنگاه، ۲۳، او را مانند میخ در جایی محکم خواهم کوبید. او مایه افتخار خاندان پدرش خواهد بود. تمام جلال و شکوه خانواده‌اش بر او خواهد بود.

این فرزندان و شاخه‌ها هستند. دوباره به آن توجه کنید، آن زبان فرزندان یا نسل. همچنین، یک موضوع مهم در عهد عتیق و همچنین در عهد داوود.

تمام ظروف کوچک‌تر آن، از کاسه‌ها گرفته تا تمام کوزه‌ها. پس زمینه این است که الیاquim، به عنوان پادشاهی که بر تخت داوود نشسته است، اکنون اقتدار داوود را به دست می‌آورد. و اکنون کلیدهای ورود به پادشاهی یا ورود به کاخ به او داده می‌شود.

او به تصویر کشیده شده است، و الیاquim تقریباً به عنوان یک مدیر به تصویر کشیده شده است. و چه کسی می‌تواند اجازه ورود یا خروج به خود کاخ را بدهد؟ و به پادشاهی داوود.

و سوال این است که پس چگونه این موضوع در مورد مسیح صدق می‌کند؟ چگونه متنی به این صراحت که در باب ۲۲ اشعیا به الیاquim اشاره دارد، اکنون در مورد شخص عیسی مسیح صدق می‌کند؟ اول از همه، ما قبلاً چندین بار به ارتباط آن با داوود اشاره کرده‌ایم. اغلب، آنچه در مورد کسانی که بر تخت داوود نشستند صادق بود. این در مورد تعدادی از مزامیر به اصطلاح سلطنتی که بعداً در عهد جدید به عیسی اطلاق می‌شود، صادق است.

آنچه اغلب در مورد کسانی که بر تخت داوود نشستند صادق بود، در مورد پسر بزرگتر داوود، عیسی مسیح. نیز صادق بود. بنابراین، عیسی به عنوان فرد نهایی که کلیدها و اقتدار را در اختیار دارد، دیده می‌شود. کلیدها نماد اقتدار ورود به پادشاهی یا خروج از آن هستند.

از پادشاهی داوود که اکنون عیسی آن را آغاز کرده است. بنابراین، عیسی، به عنوان پسر حقیقی داوود. اکنون اختیار ورود یا خروج از پادشاهی خدا را دارد. و از پادشاهی داوود که اکنون آن را آغاز کرده است.

علاوه بر این، این امکان وجود دارد که فصل ۲۲ کتاب اشعیا نیز با توجه به فصل ۹ و آیه ۶:۷ کتاب اشعیا خوانده شود. شما متن معروفی را که اغلب در زمان کریسمس می‌خوانیم به خاطر دارید. فصل ۹ و با شروع از آیه ۶. زیرا برای ما فرزندی به دنیا آمده است؛ پسری به ما داده شده است و حکومت بر دوش او خواهد بود.

زبانی که در فصل ۲۲ اشعیا آمده است. و او مشاور شگفت‌انگیز، خدای قدیر، پدر سرمدی نامیده خواهد شد. این اصطلاحی است که در فصل ۲۲ برای الیاquim به کار رفته است.

سرور صلح. افزایش حکومت و صلح او پایانی نخواهد داشت. او بر تخت داوود و بر قلمرو او سلطنت خواهد کرد. او آن را با عدالت و راستی از اکنون و از آن زمان تا ابد برقرار و استوار خواهد داشت.

حال، احتمالاً یوحنا فصل ۲۲ اشعیا را با توجه به فصل ۹ خوانده است. این آمدن پسری است که بر تخت داوود خواهد نشست. تا سلطنت خود را برای همیشه برقرار کند و با عدالت سلطنت کند. حکومت بر دوش او خواهد بود. بنابراین اکنون عیسی مسیح آن پسر اشعیا فصل ۹ است. سپس او نیز به عنوان یک پادشاه از نسل داوود، اقتدار فصل ۲۲ را به عهده می‌گیرد.

چه کسی حق، کلیدها، و اختیار دارد که کسی را وارد پادشاهی خود کند، به او اجازه ورود بدهد یا از ورود او جلوگیری کند؟ دلیل دوم احتمالاً در فصل ۲۲ اشعیا آمده است. یوحنا به نوعی از روی تیپولوژی، الیا قیام را تفسیر می‌کرد.

از نظر تیپولوژیکی، انتظار پسر بزرگتری را می‌کشیدند. کسی که در واقع اوج تجلی کسی را که قرار بود بیاید فراهم می‌کرد. و کلیدهایی را در دست می‌گرفت که نشان دهنده اقتدار شمول و عدم شمول در پادشاهی داوود بود.

بنابراین احتمالاً باید الیا قیام را به عنوان نمونه یا الگویی از پسر بزرگتری که قرار است از راه برسد، درک کرد. باز هم، اگر فصل ۲۲ کتاب اشعیا را با توجه به فصل ۹ بخوانیم، این موضوع تأیید بیشتری پیدا می‌کند. و در نهایت به طور جالبی به فصل‌های ۲۲ و ۲۳ کتاب اشعیا توجه کنید. در فصل ۲۲، متوجه می‌شویم که در آیه ۲۳، الیا قیام به یک میخ تشبیه شده است.

من او را مانند میخ به جایی محکم خواهم کوبید. اما بعداً در آیه ۲۵ توجه کنید. در آن روز، خداوند متعال اعلام می‌کند که میخ کوبیده شده در جای محکم، فرو خواهد ریخت.

بریده خواهد شد. تقریباً انگار این پیش‌بینی زمانی است که آن میخ باید دوباره سر جایش محکم شود. و آن میخ باید دوباره به جای محکمش کوبیده شود.

انتظار می‌رود که کسی در آینده بیاید و آن را محقق کند. بنابراین، با توجه به همه این موارد. ارتباط بین مسیح و داوود به ویژه با توجه به اشعیا ۹. ارتباط نمادین بین الیا قیام در اشعیا ۲۲ و عیسی مسیح.

و حتی در چارچوب ۲۲. شکستن این میخ. تقریباً پیش‌بینی می‌شد که این میخ دوباره احیا شود.

بنابراین، به نظر من، همه اینها منجر به شناسایی مسیح به عنوان تحقق نهایی نه تنها اشعیا ۹، بلکه اکنون همچنین اشعیا فصل ۲۲ می‌شود. اینکه مسیح اکنون به عنوان پسر نهایی داوود می‌آید. کسی که اکنون کلیدها را به دست می‌گیرد و اختیار دارد که کسی را وارد پادشاهی خدا کند یا از آن محروم سازد.

اینکه او اکنون مستقر شده است، که بعداً در فصل ۲۰ و فصل بعدی اهمیت آن آشکار خواهد شد. زمانی که عیسی مسیح برای تأسیس پادشاهی خود می‌آید.

این در نهایت به خلقتی جدید منجر می‌شود. مسیح کسی است که اختیار دارد کسی را وارد پادشاهی خود کند یا از آن محروم سازد.

هرچند جالب است که

در فصل ۱ و آیه ۸، عیسی به عنوان کسی که کلیدهای پادشاهی را دارد توصیف نشده است. بلکه به عنوان کسی که کلیدهای مرگ و هادس را دارد. و اکنون در فصل ۳. مسیح کسی است که کلیدهای پادشاهی خدا را دارد.

به عبارت دیگر، به نظر من این ارتباط ... غلبه مسیح بر مرگ و هادس است. وسیله‌ای است که مسیح از طریق آن ورود به پادشاهی خدا را اعطا می‌کند.

اما باز هم، برای کسانی که از پذیرش آن امتناع می‌کنند. او مستثنی می‌کند. و همانطور که در پایان مکاشفه می‌بینیم،

آنها از مرگ دوم رنج می‌برند. و در نهایت به دریاچه آتش گرفتار می‌شوند. بعداً در مورد آن تصاویر صحبت خواهیم کرد.

اما این مسیح است که بر مرگ و هادس غلبه می‌کند. او این کار را با اعطای ورود به پادشاهی خدا انجام می‌دهد. و او کلیدها و اقتدار انجام این کار را دارد.

اما آن را از کسانی که از پذیرش آن امتناع می‌کنند و از توبه کردن امتناع می‌ورزند، پنهان می‌کند. اما برای کلیسای که در فیلادلفیا رنج می‌برد.

این تصویر خبر خوبی خواهد بود که آنها چیزی برای ترسیدن ندارند زیرا خود مسیح است.

چه کسی کلیدهای مرگ و هادس را در دست دارد؟ و اکنون چه کسی کلیدهای پادشاهی را در دست دارد؟ و به آنها اجازه ورود می‌دهد.

بنابراین، من فکر می‌کنم که ما باید آیه ۸ را اینگونه بفهمیم. در مکاشفه فصل ۳ و آیه ۸. در پیام به کلیسای فیلادلفیا. عیسی این را می‌گوید. من از اعمال شما آگاهم.

ببینید، من یک در باز پیش روی شما گذاشته‌ام. آن در باز چیست؟ به طور سنتی، این برداشت شده است. به خصوص در محافل عمومی به عنوان اشاره‌ای به بشارت دادن.

او به آنها دری گشوده برای شهادت داده است. او به آنها دری گشوده برای بشارت داده است. با این حال. با توجه به آیه ۷. با توجه به ارتباط با اشعیا ۲۲.

مسیح کلیدها را به عنوان نمادهای اقتدار در اختیار دارد. برای اجازه ورود یا عدم ورود به پادشاهی خدا. پادشاهی مسیحایی.

در باز اینجا به معنای فرصتی برای بشارت دادن نیست. در باز، ورودی به پادشاهی خداست. و بنابراین. اکنون عیسی به آنها اطمینان می‌دهد.

آنها دری باز دارند، و او کسی است که کلیدهای مرگ و هادس را در دست دارد. او کسی است که منحصرأ کلیدهای ورود را در اختیار دارد.

او تنها کسی است که با غلبه بر مرگ و جهنم و از طریق رستاخیزش، ورود به پادشاهی مسیحایی را مجاز می‌داند. و اکنون او دری باز را به فیلادلفیایی‌ها گشوده است.

بنابراین، مهم نیست چه اتفاقی بیفتد، آنها رنج می‌برند. مهم نیست چقدر ناچیز به نظر برسند. مهم نیست در موقعیت خود چقدر ناتوان باشند.

آنها قبلاً توسط پادشاه، پسر داوود، به پادشاهی مسیحایی راه یافته‌اند. چه کسی کلیدهای ورود به پادشاهی خدا را در دست دارد؟

توسط کسی که از طریق مرگ و رستاخیز خود، بر قدرت مرگ و هادس غلبه کرد. یکی دیگر از جنبه‌های مهم این پیام به کلیسای فیلادلفیا در آیه ۹ آمده است. یعنی در آیه ۹ می‌گوید: «شما را به کسانی که از کنیسه شیطان هستند، تبدیل خواهم کرد.» به چند کلیسای قبلی برگردید.

جالب اینجاست که کلیسای اسمیرنا، کلیسای دیگر، نیز با این موضوع مشکل دارد. این کلیسا ارزیابی مثبتی دریافت کرده است.

اکنون، به همین ترتیب، به نظر می‌رسد که اهالی فیلادلفیا نیز در رنج هستند. با به نوعی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. به دلیل جمعیت یهودیان در شهر فیلادلفیا احتمالاً ما این را به همان روشی که قبلاً فهمیدیم، درک می‌کردیم. یعنی، بسیار محتمل است که یهودیان تحت حکومت روم، به عنوان یک دین، از حمایت برخوردار بوده‌اند.

مشتاقت بودند که از این دین جدید که ما آن را مسیحیت می‌نامیم، فاصله بگیرند. برخی، به ویژه مقامات محلی؛ همانطور که گفتیم، آزار و اذیت تاکنون هنوز در سطح امپراتوری نبوده و رسماً تأیید نشده بود. اما بسیاری در سطح محلی بودند که مسیحیان را خرابکار می‌دانستند. و از پذیرش امتناع می‌کردند. به عنوان کسانی که از انطباق امتناع می‌کردند.

و به گونه‌ای رفتار کردن که نشان‌دهنده بی‌اعتنایی باشد. نسبت به خدایان و روم. و یهودیان ممکن است مشتاق بوده باشند که امتیازات خود را تحت حکومت روم حفظ کنند تا از دیگر مسیحیان فاصله بگیرند. و بنابراین، اشاره در اینجا ممکن است به این صورت برداشت شود که کسانی که ادعا می‌کنند یهودی هستند.

اما واقعاً اینطور نیستند. یعنی ادعا می‌کنند که قوم خدا هستند. اما واقعاً اینطور نیستند.

به دلیل این واقعیت که آنها در واقع مسیحیانی را که در شهر فیلادلفیا هستند آزار و اذیت می‌کنند و به آنها تهمت می‌زنند، اما نکته جالب توجه، چیزی است که در مورد آنها گفته می‌شود.

یوحنا می‌گوید در واقع، من آنها را خواهم ساخت. این یهودیانی هستند که ادعا می‌کنند یهودی هستند. اما در واقع، آنها یهودی نیستند.

من آنها را وادار خواهم کرد که بیایند و تصدیق کنند که من تو را دوست داشته‌ام. این در واقع دوباره از کتاب اشعیا گرفته شده است. چندین متن گاهی اوقات اشعیا فصل ۴۵ و آیه ۱۴ را می‌نویسند. اشعیا فصل ۴۹ و آیه ۲۳. اشعیا فصل ۶۰ و آیه ۱۴.

این ایده این است که ملت‌ها به اسرائیل خواهند آمد. و آنها را تعظیم و تصدیق خواهند کرد. و تصدیق خواهند کرد که خدا آنها را دوست داشته است.

حالا جالب اینجاست که یوحنا این را برعکس می‌کند. و می‌گوید در واقع فقط ملت‌ها نخواهند بود که می‌آیند و در برابر ملت اسرائیل تعظیم می‌کنند.

و اذعان کنند که قوم خدا هستند. حال، این یهودیانی که قوم خدا را آزار می‌دهند، خواهند آمد و در برابر قوم خدا تعظیم خواهند کرد.

کلیسای فیلادلفیا. و اذعان کنند که خدا آنها را دوست دارد. بنابراین، یوحنا این متن را تقریباً به طعنه به کار می‌برد.

باز هم، برای اطمینان دادن به اهالی فیلادلفیا. نه تنها این، بلکه آنها همچنین به پادشاهی مسیحایی راه یافتند. زیرا مسیح کلیدها را در دست دارد.

اما روزی، کسانی که آنها را آزار می‌دهند. حتی کسانی که به کنیسه یهودیان تعلق دارند، در آینده سر تعظیم فرود خواهند آورد و اذعان خواهند کرد که آنها واقعاً قوم خدا هستند.

و عده‌ای که عیسی به کلیسای فیلادلفیا داد، دوگانه بود.

از آیه ۱۰ شروع می‌شود. اول از همه، عیسی وعده می‌دهد که اگر آنها پیروز شوند. و دوباره، برای کلیسای فیلادلفیا که پیروز شوند.

این به معنای حفظ شهادت وفاداری است که از قبل دارند، و در صورت غلبه بر آیه ۱۰، از سازش خودداری کنند.

مسیح وعده می‌دهد که آنها را از ساعت آزمایش دور نگه خواهد داشت. احتمالاً ساعت آزمایشی که خواهیم دید، با جزئیات بیشتر در مکاشفه، فصل ۴ و آیه ۲۱، توضیح داده شده است.

این احتمالاً به این معنی است که. به نظر من، بحث‌های زیادی وجود دارد. این به چه معناست؟ اینکه آنها از ساعت محاکمه دور نگه داشته خواهند شد.

احتمالاً یوحنا خیلی روی حذف فیزیکی آنها از آنجا تمرکز نمی‌کند. اما می‌تواند به همان اندازه دلالت داشته باشد که خدا آنها را حفظ و حراست خواهد کرد.

حتی در بحبوحه آزمایش. و حتی در بحبوحه آنچه که قرار است اتفاق بیفتد. در ادامه مکاشفه.

خداوند آنها را حفظ خواهد کرد. تا آنها در آن شرکت نکنند. بله، کلیسا لزوماً از آزار و اذیت در امان نخواهد بود.

و به خصوص به دست امپراتوری روم. اما وقتی خدا داوری خود را جاری کند. این متن وعده می‌دهد که خدا آنها را حفظ خواهد کرد. خدا آنها را در بحبوحه آن حفظ خواهد کرد.

دوم، نویسنده مستقیماً به مکاشفه ۲۱ و ۲۲ متوسل می‌شود. هم با تصویر معبد و هم با تصویر اورشلیم جدید.

توجه کنید که او وعده می‌دهد که آنها ستونی در معبد خدا خواهند بود. و همچنین وعده می‌دهد که آنها در اورشلیم جدید شرکت خواهند کرد. اورشلیمی که از آسمان می‌آید.

هر دوی این تصاویر مستقیماً از مکاشفه ۲۱ و ۲۲ آمده‌اند. در مکاشفه ۲۱، یوحنا اورشلیم جدید را توصیف می‌کند. اورشلیمی که از آسمان می‌آید.

از آسمان نازل می‌شود. تا قوم خدا در آن ساکن شوند و آن را به ارث ببرند. اما جالب اینجاست که این تصویر ستونی است.

تصویر ستونی در معبد خدا. همچنین با فصل‌های ۲۱ و ۲۲ همخوانی دارد. زیرا در آنجا اورشلیم جدید نه تنها به عنوان یک شهر به تصویر کشیده شده است.

به وضوح به عنوان یک معبد نیز به تصویر کشیده شده است. اورشلیم جدید نه تنها یک شهر آخرالزمانی است، بلکه یک معبد آخرالزمانی نیز هست.

بنابراین، با استفاده از تصویر ستونی در معبد خدا. سپس، من برگشتم و از زبان اورشلیم جدید استفاده کردم. یوحنا هم همین را می‌گوید. زیرا آنها معبد جدید خدا در اورشلیم را به ارث خواهند برد. این هم جالب است. من تعجب می‌کنم که این ستون تا چه حد می‌تواند منعکس کننده میخ کاخ نیز باشد. در معبد الیاقیم از اشعیا فصل ۲۲. و اکنون به آنها وعده داده شده است که در آن شرکت خواهند کرد. باز هم، روش دیگری برای گفتن

آنها در پادشاهی نهایی خدا در معبد، زمانی که مسیح برای احیای آن می‌آید، شرکت خواهند کرد.

و برای قوم خود رستگاری آخرالزمانی به ارمغان بیاورد. ما همچنین انتظار چیزی را در اینجا می‌بینیم. در جاهای دیگر مکاشفه نیز خواهیم دید.

و ما در جاهای دیگر عهد جدید نیز چنین چیزی را می‌بینیم. مانند افسسیان ۲ و اول قرنتیان ۳. در جایی که تصویر معبد به خود مردم نسبت داده می‌شود. یعنی معبد بازسازی شده قابل درک نیست.

از نظر ساختار فیزیکی. اما از نظر خود مردم. اکنون مردم معبد واقعی خدا را تشکیل می‌دهند.

و دوباره با سایر متون عهد جدید سازگار است. بنابراین، کلیسای فیلادلفیا بقیه کتاب مکاشفه را به عنوان شماره یک خواهد خواند.

آنها از بلاها و از داوریهایی که خدا بر زمین نازل می‌کند، در امان هستند. آنها از آن در امان خواهند بود.

و آنها به خاطر شهادت وفاداران‌شان و به خاطر استقامت‌شان، نجات موعود را دریافت خواهند کرد.

خب، این ما را به آخرین کلیسا می‌رساند. کلیسای لائودیکیه. در باب ۳ آیات ۱۴ تا ۲۲.

این آخرین کلیسا تقریباً در انتهای این مسیر دایره‌ای قرار دارد. حدود ۴۵ مایل یا بیشتر از شهر فیلادلفیا، در جنوب شرقی آن، فاصله دارد.

همانطور که این را می‌خوانم. این احتمالاً یکی از نگران‌کننده‌ترین پیام‌ها برای هر یک از هفت کلیسا است. در فصل‌های ۲ و ۳. و خواهیم دید که چرا

لائودیکه کلیسای است که آن هم بر اثر زلزله ویران شد. در واقع این کلیسا در حدود سال ۶۰ میلادی بر اثر زلزله ویران شد. بنابراین تنها ۳۰ سال یا بیشتر از زمانی که یوحنا اکنون در حال سخنرانی در مورد این کلیسا است، می‌گذرد.

اما شهر بازسازی شد. اما جالب اینجاست که نه با کمک روم، بلکه با کمک شهروندان ثروتمند خودش. از ثروت شهروندان و ساکنان خود شهر، آن را بازسازی کردند. آنها هزینه بازسازی شهر را تأمین کردند.

چه چیزی در مورد شهر لائودیسیا مشهور است؟ حداقل یک عامل که در بخش دیگری از این نامه به آن پرداخته خواهد شد. یا متأسفم که این پیام را به کلیسای لائودیسیا می‌فرستم. شهر لائودیسیا فاقد یک الزام شناخته شده برای هر شهر باستانی بود.

و آن منبع آب خوب بود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و معیارهای یک شهر. نه تنها مکانی بود که بتوان از آن محافظت کرد.

اما باید منبع آب هم داشته باشد. و این یکی از چیزهایی است که لائودیسیا فاقد آن بود. در واقع، همانطور که اکثر مردم متوجه شده‌اند، حتی می‌توانید تصاویری از سیستم قنات را ببینید.

لائودیکه آب خود را با لوله‌کشی از طریق یک قنات از جای دیگری تأمین می‌کرد. همچنین، لائودیکه مرکز پرستش تعدادی از خدایان بیگانه و بت‌پرست بود.

و باز هم، فرقه امپراتور نیز در شهر لائودیسیا نفوذ داشت. و بنابراین، این چیزی است که عیسی به شهر لائودیسیا می‌گوید. یا به کلیسای شهر در لائودیسیا.

«به فرشته کلیسای لائودیکه بنویس:» این سخنان آمین، آن شاهد آمین و راستین است

ای فرمانروای آفرینش خدا. من از اعمال تو آگاهم که نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش یا گرم بودی یا سرد پس چون ولرمی، فکر می‌کنم چیزی را از دست داده‌ام. تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش یکی از این دو بودی یا آن، پس چون ولرمی. نه گرم هستی و نه سرد. نزدیک است تو را از دهانم بیرون بیندازم. می‌گویی ثروتمندم. ثروت اندوخته‌ام و به چیزی نیاز ندارم. اما نمی‌دانی که بدبخت، رقت‌انگیز، فقیر، کور و برهنه هستی. به تو نصیحت می‌کنم که برای من طلای تصفیه‌شده در آتش بخری. تا ثروتمند شوی و لباس سفید بپوشی تا برهنگی شرم‌آور خود را بپوشانی. و مرهمی برای چشمانت بگذار تا ببینی. کسانی را که دوستشان دارم توبیخ و تنبیه می‌کنم. پس جدی باش و توبه کن.

من اینجا هستم. من پشت در ایستاده‌ام و در می‌زنم. اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند، من وارد می‌شوم و با او غذا می‌خورم و او نیز با من. به هر که غالب آید، به تو حق می‌دهم که با من بر تخت من بنشینی. همانطور که من غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

اگرچه، برخی از کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳ هم ارزیابی مثبت و هم ارزیابی منفی دریافت می‌کنند. ارزیابی لائودیکه صرفاً منفی است.

مسیح هیچ چیز خوبی نمی‌گوید، مثلاً اینکه من می‌دانم کجا هستی. و من تو را به خاطر وفاداریات ستایش می‌کنم. و من تو را ستایش می‌کنم زیرا کار خوبی انجام داده‌ای.

اما من این ایراد را به شما دارم. در عوض، کل ارزیابی کلیسا منفی است. مسیح هیچ چیز خوبی در مورد کلیسای لائودیکیه برای گفتن ندارد.

جالب اینجاست که هیچ آزار و اذیتی وجود ندارد. هیچ رنجی وجود ندارد. در عوض، به نظر می‌رسد مشکل فقدان کامل خرد و دانش است.

و وضعیت معنوی وحشتناک کلیسا. به دلیل آسودگی خاطر و سازشی که ثروتشان به بار آورده است. جالب است.

به نظر نمی‌رسد عیسی چیزی در مورد سازش آنها با بت‌پرستی و مشارکت در پرستش امپراتور بگوید. اگرچه ممکن است این موضوع تلویحاً بیان شده باشد.

اما در عوض، مسیح به سراغ خودخواهی کامل آنها می‌رود. یعنی، آنها آنقدر به ثروت و آسایش خود در شرایطشان متکی هستند که اصلاً هیچ شاهی ندارند.

در واقع، به زبان ثروت توجه کنید وقتی عیسی به آنها می‌گوید که طلای تصفیه‌شده با آتش را بخريد تا واقعاً ثروتمند شوید.

این نوعی زبان طنز است. یعنی عیسی ثروت مادی و وضعیت جسمانی آنها را سرزنش می‌کند. و می‌گوید در واقع شما فقیر هستید زیرا فاقد ثروت واقعی هستید. شما فاقد ثروت واقعی هستید که معنوی است.

و احتمالاً آن زبان طلا. و مثلاً زبان مرهم چشم. شهر لائودیسیا، همانطور که قبلاً دیدیم، به خاطر ثروتش شناخته می‌شد.

اینگونه بود که پس از زلزله سال ۶۰ میلادی خود را بازسازی کرد. اما همچنین، این واقعیت که به مرهم چشم اشاره شده است. این ممکن است نشان دهنده این واقعیت باشد که لائودیسیا یک مدرسه پزشکی داشته که به خاطر تولید مرهم چشم مشهور بوده است.

حالا، جان با طعنه از این حرف استفاده می‌کند تا بگوید که شما از نظر معنوی فقیر هستید. برخلاف وضعیت اجتماعی-اقتصادی‌تان، شما در واقع فقیر هستید. و برخلاف اعتبار مرکز پزشکی و پماد چشم‌تان.

شما در واقع از نظر معنوی کور هستید. بنابراین، او به جای آن به آنها توصیه می‌کند که چیزهایی را به دست آورند که در واقع ثروت معنوی را افزایش می‌دهند. و بینش و بصیرت معنوی.

تصویری از فصل ۱ که برای مسیح به کار می‌رود. او به عنوان آمین و شاهد آمین دیده می‌شود. چیزی که دقیقاً همان چیزی است که لائودیکه نبود.

آنها شاهدان آمینی نبودند. در عوض، عیسی مسیح به عنوان حاکم تمام خلقت به تصویر کشیده شده است. جالب اینجاست که زبان بسیار شبیه به چیزی است که در یک همسایه پیدا می‌شود.

خطاب به کلیسای همسایه. کلیسای کولسی در کولسیان فصل ۱، آیات ۱۵ و ۲۰. مسیح حاکم کلیسا است.

یعنی او بر کلیسا قدرت دارد. او در موقعیتی است که بر زندگی آنها، ثروت و وضعیت اجتماعی-اقتصادی آنها اقتدار دارد.

بنابراین، وضعیت کلیسا اگرچه از نظر مادی ثروتمند است و در محیطی مرفه و آباد قرار دارد، اما از نظر معنوی به خودپسندی مفرط منجر شده است.

و ناکارآمدی کامل روحانی. حتی می‌توان گفت مرگ کامل روحانی. به نظر من این به ما کمک می‌کند تا سخنان عیسی را در آیات ۱۳ و ۶ تا ۱۶ درک کنیم. و همچنین با استفاده از آنچه از پیشینه جامعه لائودیکه می‌دانیم. به نظر من، این تمام چیزی است که به ما کمک می‌کند تا سخنان عیسی در آیات ۱۳ تا ۱۶ را درک کنیم. یعنی اینکه او کلیسا را به خاطر اینکه نه گرم است و نه سرد، محکوم می‌کند.

اما در عوض، ولرم بودن. حال، به طور سنتی، ما این را به این معنی فهمیده‌ایم. خب، کلیسای لائودیکه

کلیسای لائودیکه ولرم است. منظور از ولرم، چیزی بین گرم و سرد یا در میانه آن است. ما گرم و سرد را به عنوان دو قطب متضاد در نظر می‌گیریم. و معمولاً، ما آنها را با هم برابر می‌دانیم. ما گرم، ولرم و سرد را با دمای معنوی برابر می‌دانیم.

خیلی داغ است که برای مسیح آتش گرفته باشی. و مؤثر و شاهد باشی. برعکس، سرما است

خاموش بودن و مرده بودن. و بی‌توجهی به انجیل. ولرم بودن چیزی بین این دو است

.نوعی بی‌تعهد، سست و بی‌میل است.

این نوعی طفره رفتن است. نمی‌خواهیم از مسیح جانبداری کنیم. اما نمی‌خواهیم او را هم رد کنیم.

اما فقط یک نوع مسیحیت میانه‌رو و بی‌روح. معمولاً این استعاره این طور فهمیده می‌شود. اما من متقاعد شده‌ام و از تعدادی دیگر پیروی کنید که می‌گویند این چیزی نیست که جان در ذهن داشته است. و راه فهمیدن این موضوع چیست.

خواندن آن با توجه به پیشینه فرهنگی لائودیسه‌ها مهم است. قبلاً گفتیم. یکی از ویژگی‌های جالب و جذاب لائودیسه.

فاقد یکی از مهم‌ترین معیارهای یک شهر بود. و آن داشتن منبع آب مناسب بود، در عوض از طریق یک سیستم قنات پیچیده.

آب آن از جای دیگری لوله‌کشی شده بود. حالا، در کنار آن، نکته‌ی دیگری که باید تشخیص داد این است که

دو شهر دیگر در منطقه لائودیسیا. بسیار نزدیک به لائودیسیا. در واقع، آنها به خاطر منابع آب خود شناخته شده بودند.

یکی از آنها شهری به نام هیراپولیس بود. این شهر به خاطر چشمه‌های آب گرمش شناخته می‌شد. این چشمه‌ها برای اهداف دارویی مفید بودند.

اگر تا به حال عکس‌هایی از آنها دیده باشید، مردم از همه جا برای حمام کردن در این چشمه‌ها می‌آمدند

، کمی شبیه است. آن دسته از شما که تا به حال از پارک یلوستون بازدید کرده‌اید. در ایالات متحده آمریکا، چشمه‌های آب گرم عظیم. و همه چشمه‌های آب گرم جوشان. هیراپولیس فاصله زیادی با لائودیسیا ندارد. به خاطر منبع آب گرمش معروف بود. و باز هم، مردم از همه جا به آنجا می‌آمدند. به دلیل ارزش دارویی و درمانی آنها. شهر دیگر، کولسی، نیز در نزدیکی لائودیسیا قرار داشت

همچنین به خاطر منبع آبش شناخته می‌شد. به خاطر آب سرد و گوارای آن معروف بود. نوشیدن آن خوب بود.

و بنابراین، لائودیکه را داریم که توسط دو شهر احاطه شده است. هیراپولیس و کولوسه

به خاطر منبع آبشان شناخته می‌شوند. یکی برای آب گرم و دیگری برای آب سرد و گوارا

اما در عوض، لائودیکه. باید آبش را لوله‌کشی کند. و تا زمانی که به آنجا برسد

ولرم است. بیات است. ولرم است.

مثل آب گرم هیراپولیس نیست. برای شفا خوب است. مثل آب سرد و گوارای کولوسه نیست

این برای نوشیدن و رفع خستگی خوبه. در عوض، ولرم هست

اصلاً فایده‌ای نداره. در واقع، خیلی عجیب و غریب هم هست. اینکه مسیح بگه، الانه که از دهنم بالا بیارمت بیرون.

و در موردش فکر می‌کنی. هیچ‌کس آب ولرم را دوست ندارد. تشبیه بهتری از

تشبیه بهتری از دمای معنوی. فکر می‌کنم وقتی به رستوران می‌روید، این تشبیه مناسب باشد

چرا پیشخدمت مدام فنجان قهوه شما را پر می‌کند؟ فنجان قهوه داغ شما

چون هیچ‌کس قهوه‌ی ولرم دوست ندارد. یا چرا مدام می‌آیند و لیوان آب شما را پر می‌کنند؟ چون هیچ‌کس آب ولرم یا ولرم کهنه را دوست ندارد. ما آب تازه را دوست داریم

به همین ترتیب، عیسی کلیسای لائودیکه را فرا می‌خواند. کاش داغ بودید

مثل آب گرم هیراپولیس، این برای شفا خوب است. یا کاش سردت بود

مانند آب سرد و گوارای کولسی. هم آب سرد و هم آب گرم برای یوحنا چیزهای مثبتی هستند

و برای خوانندگانش. کاش مثل شهرهای همسایه ات بودی. کی آب خوب داشت؟

گرم و سرد. هر کدام برای چیزی مفید هستند. در عوض، شما مثل منبع آب خودتان هستید

خیلی ولرم است. خیلی چندان آور و چندان آور است. به هیچ دردی نمی‌خورد

و خیلی چندان آورده. الان از دهنم بالا میارم. پس، ولرم به معنی مسیحیت سست و بی‌روح و میانه‌رو نیست.

این به معنای مسیحیان مرده، بی‌اثر و بی‌فایده است. آنها آنقدر در ثروت و موقعیت خود بی‌خیال شده‌اند که کاملاً بی‌فایده شده‌اند.

و شاهدان کاملاً بی‌اثر برای شخص عیسی مسیح. پس، راه حل، باز هم، واضح است. و آن توبه کردن است. و برای یافتن ثروت حقیقی، برای یافتن بینایی حقیقی، و برای یافتن جامه‌های حقیقی.

باز هم، حتی زبان لباس. پوشیدن لباس سفید همانطور که در مکاشفه گفتیم.

نماد غلبه، پیروزی و پاکی است. این همچنین می‌تواند منعکس کننده تجارت شهر لائودیسیا باشد. اما راه حل یحیی توبه است.

آنها هیچ راه دیگری برای رهایی از مرگ معنوی خود، بی‌فایدگی معنوی خود، فقر معنوی، کوری و ناپاکی خود ندارند.

و در عوض توبه کنند و به عنوان شاهدان وفادار خدا عمل کنند. به آیه ۳:۲۰ به عنوان آخرین دستور توجه کنید. یک دستور نهایی به کلیسا.

به باب ۳:۲۰ نگاه کنید. که یکی از متون شناخته شده است. فکر می‌کنم اغلب، باز هم، کمی اشتباه تعبیر می‌شود، زیرا ما متوجه نمی‌شویم که چگونه در کل پیام به لائودیکیه جای می‌گیرد.

در فصل ۳:۲۰. مسیح خود را اینگونه توصیف می‌کند. او می‌گوید، من اینجا هستم. من پشت در ایستاده‌ام. و می‌گویم.

اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند، من وارد می‌شوم و با او غذا می‌خورم و آن شخص نیز با من غذا خواهد خورد.

اغلب، ما این آیه را بیشتر به صورت فردگرایانه خوانده‌ایم. به عنوان فراخوانی فردگرایانه برای رستگاری. و. من قطعاً می‌خواهم بگویم که این تصویرسازی می‌تواند توصیف مناسبی از آن ارائه دهد.

اما این چیزی نیست که یوحنا در مورد آن صحبت می‌کند. یوحنا در مورد دعوت به رستگاری فردی صحبت نمی‌کند. مسیح ایستاده است، بر در قلب‌های ما می‌کوبد و می‌خواهد وارد شود. اگرچه این می‌تواند درست باشد، اما تصویر اینجا موزیانه‌تر است.

عیسی مسیح به عنوان کسی که بیرون از کلیسایش ایستاده دیده می‌شود. او در آن مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. کلیسای لائودیکیه بسیار خودپسند و ناکارآمد شده است.

.

آنقدر به ثروت و جایگاهش در جامعه و محیط اطرافش وابسته است که دیگر از عیسی مسیح در کلیسایش استقبال نمی‌شود.

و بیرون کلیسایش ایستاده است. تنها راه حل این است که در را باز کنیم و اجازه دهیم او برگردد داخل و با هم غذا بخوریم.

شاید اشاره‌ای به این واقعیت باشد که کلیسا اعیاد را جشن می‌گرفته است. از جمله عشاء ربانی. شاید اشاره‌ای به جشن عشق یا چیزی شبیه به آن. و عشاء ربانی که تقریباً حتی طعنه‌آمیزتر است. اگر این اشاره به جشن گرفتن یک عید توسط کلیسا باشد.

و جشن گرفتن عشاء ربانی با هم. سپس عیسی مسیح، ناگهان، از آن کنار گذاشته می‌شود. و از آن مستثنی می‌شود.

و اکنون او درخواست می‌کند که دوباره به کلیسایش پذیرفته شود. و دوباره در مرکز کلیسایش حضور داشته باشد. کسی که دور چراغدان‌ها قدم می‌زند.

او اکنون درخواست دارد که در مرکز کلیسای خود نیز باشد. بنابراین، برای کلیسای لائودیکه. آنها باید از سازش دست بردارند.

آنها باید از احساس رضایت از خود دست بردارند و به ثروت و جایگاه اجتماعی-اقتصادی خود تکیه نکنند.

و در عوض، آنها باید به مسیح، حاکم خلقت، شاهد امین، اجازه دهند.

به میان آنها بیا. و به مرکز کلیسای آنها برگرد. و آنها نیز باید شاهدان وفادار مسیح شوند.

مهم نیست عواقبش چه باشد. به وعده‌ای که در صورت غلبه به آنها داده شده نیز توجه کنید.

به کسی که غالب آید، حق نشستن بر تخت سلطنت را خواهیم داد، همانطور که من غالب آمدم.

به عبارت دیگر، اگر لائودیسی‌ها توبه کنند، یعنی با توبه بر مشکلات غلبه کنند.

با امتناع از سازش. با دست کشیدن از زندگی از خودراضی. با اجازه دادن به مسیح برای بازگشت به میانشان با تبدیل شدن به شاهدان وفادار مسیح. فرض کنید که آنها از این طریق پیروز شوند. مسیح وعده می‌دهد. که آنها با او حکومت خواهند کرد.

جالب است که این وعده آنها از بعضی جهات کاملاً با واقعیت مطابقت ندارد.

آدم تعجب می‌کند که چطور واقعاً با موقعیت آنها جور درمی‌آید. خب، از یک نظر، می‌شود فهمید. با وعده‌ی حکومت به آنها.

این می‌تواند انگیزه‌ای برای بیرون آمدن از رخوت معنوی آنها باشد. اما از طرف دیگر. شاید، من تعجب می‌کنم.

این وعده عمداً منظور شده است. بیشتر یک وعده کلی است. تا ما را برای فصل‌های ۴ و ۵ آماده کند. در فصل‌های ۴ و ۵. خدا و بره را می‌یابیم.

بر تخت نشسته و در آسمان حکومت می کنند. و حاکمیت آنها توسط تمام آسمان به رسمیت شناخته شده است.

و بر تمام زمین حکومت می کند. و اکنون، در آماده سازی برای آن. کلیسای لائودیکیه

احتمالاً به کلیساهای دیگر وعده مشارکت در آن داده شده است. اگر آنها پیروز شوند، شاید این بیشتر یک امر کلی باشد.

یک وعده عمومی. به کلیسای لائودیکیه. در آمادگی برای رویایی که در ادامه می آید.

در آیات ۴ و ۵. جایی که خدا و بره بر تخت خود قرار دارند. در مرکز قرار دارند. بنابراین، برای لائودیکیه

آنها بقیه کتاب مکاشفه را خواهند خواند. به عنوان یک هشدار نسبتاً جدی در مورد داوری. آنها بقیه بلایا را خواهند خواند.

و داوری های خداوند در مکاشفه که اگر از توبه امتناع کنند، بر آنها نازل خواهد شد.

آنها بقیه کتاب مکاشفه را خواهند خواند. به عنوان تلاشی برای بیرون آوردن آنها از خودراضی بودنشان. و. وادار کردن آنها به دنبال ثروت واقعی.

و بینایی حقیقی. و پاکی حقیقی. این تنها با وفاداری به عیسی مسیح حاصل می شود.

و شهادت وفادار برای مسیح. مهم نیست به چه قیمتی. بنابراین، در این مرحله، اول از همه، ما شاهد تشخیص وضعیت کلیساهای مسیح بوده ایم. تنها دو نفر از آنها تا سر حد رنج وفادار بوده اند. به خاطر وفاداریشان. بقیه دارند. بیشترشان مقداری دارند.

کاری را درست انجام داده اند. اما بیشترشان ارزیابی نسبتاً منفی دریافت می کنند.

بیشتر آنها چیزی کم دارند که مسیح توجه را به آن جلب می کند. و یکی از آنها

کلیسای لائودیکیه کاملاً مورد ارزیابی منفی قرار می گیرد. مشکل همه اینها، تا حدودی، سازش و سازگاری با محیط بت پرستانه رومی است. این همان بت پرستی است.

پرستش خدایان بت پرست. مشارکت در پرستش امپراتور. اغلب در ارتباط با زندگی تجاری آنها.

مشکل، امتناع از جدا شدن از آن است. برخی از آنها ممکن است دقیقاً برای جلوگیری از آزار و اذیت و طرد شدن، حاضر به سازش شده باشند. شاید حتی از دست دادن شغل. برخی دیگر ممکن است صرفاً خیلی راحت طلب بوده باشند.

اینکه باید آنها را بیدار کرد. و با شوک آنها را به درک حقیقت رساند. و وخامت اوضاع را دید.

و کاری که آنها انجام می دادند چه بود. اما بیشتر آنها تا حدی سازش می کردند. با امپراتوری بت پرست روم.

و جامعه بت پرستی که در آن قرار داشتند. بنابراین، فصل های دوم و سوم. سپس، در مورد موقعیت های مختلف صحبت کنید.

این کلیسای قرن اول بود. و من کلیسای امروز را هم اضافه می‌کنم. و هر قرن در میان

خودش را در ... می‌یابد. نه فقط آزار و اذیت. و من می‌گویم حداقل برای بسیاری از کلیساهای امروزی به خصوص در غرب. به ندرت آزار و اذیت می‌شود، که مشکل اصلی آنهاست. دوم

سپس فصل‌های دو و سه را می‌بینیم. نحوه‌ی عملکرد هر یک از کلیساهای مشخص خواهیم کرد. بقیه‌ی کتاب مکاشفه را بخوانید.

یا اینکه چطور بقیه‌ی مکاشفه. به طور خاص برای هر کلیسا اعمال می‌شود. و در نهایت، ما گفته‌ایم

از فصل چهارم شروع می‌شود. از فصل‌های چهارم تا بیست و دوم. فصل‌های چهارم تا بیست و دوم

از منظری نمادین، از منظری آخرالزمانی، دوباره تفسیر خواهد شد.

فصل‌های چهارم تا بیست و دوم. وصیت‌نامه از دیدگاه رؤیایی. تفسیر آنچه یوحنا واقعاً گفته است

در فصل‌های دو و سه. آخرین چیزی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، عبارتی است که از آن غافل شده‌ایم

و این در پایان است. همراه با وعده‌ها. گاهی اوقات قبل از آن

گاهی اوقات درست بعد از آن. همراه با وعده. ما پیام را داریم

آن که گوش شنوا دارد، بشنود که روح درباره کلیساهای چه می‌گوید. این در باب‌های دو و سه آمده است

ما نیاز به بصیرت معنوی داریم. تا ببینیم چه مشکلی در کلیساهای وجود دارد. تنها راه برای کلیساهای

بیدار شدن از وضعیت فعلی، تنها راه برای کلیساهای جهت حفظ شهادت وفادارانه‌شان است

حتی در مواجهه با آزار و اذیت. تنها راه برای کلیسا که از خودراضی بودن خود را درک کند سازش آن و کوری معنوی آن. باید شهادت وفادارانه خود را حفظ کند،

این با داشتن بینش معنوی است. به وضعیت کلیسا. و فصل‌های دو و سه

بینش لازم را برای کلیسا فراهم کنید. به خصوص کلیساهایی که سازش می‌کنند

برای بیدار شدن. و تشخیص وضعیت آنها. و تشخیص دادن

بقیه کتاب مکاشفه چیست؟ به قوم خدا می‌گوید. این به سادگی آن را تقویت می‌کند

آن فصل‌های چهارم تا بیست و دوم. قرار نیست صرفاً آینده را پیش‌بینی کند و به ما اطلاعات بدهد

برای کمک به ما در فهمیدن اینکه در آینده چه اتفاقی قرار است بیفتد و ما کجا هستیم؟

، برای ترسیم وجودمان در یک جدول زمانی. این نشان می‌دهد که چقدر به پایان نزدیک هستیم. در عوض فصل‌های چهارم تا بیست و چهارم مکاشفه

نیازمند بصیرت معنوی است. نیازمند فهم و چشم ارواح است. روح هفتگانه. برای کمک به ما در درک و فهم وضعیت واقعی کلیسا،

و چه چیزی در خطر است. و آنچه خدا از کلیسای خود می‌خواهد. اگر قرار است که آنها با اطاعت به او پاسخ دهند.

و اگر قرار است شهادت وفاداران خود را حفظ کنند. در یک محیط بت‌پرست خصمانه. و آن شهادت را حفظ کنند.

مهم نیست به چه قیمتی. با نگاهی به پیام‌های خطاب به هفت کلیسا. در فصل‌های دو و سه.

اکنون ما آماده‌ایم که به جلو حرکت کنیم. و شروع به خواندن کنیم. و شروع به بررسی کنیم.

بخش رؤیایی، چیزی شبیه به بخش آخرالزمانی. از فصل‌های چهارم تا بیست و دوم. بنابراین، کاری که من پیشنهاد می‌کنم انجام دهیم این است که به حرکت ادامه دهیم. از فصل‌های چهارم تا بیست و دوم عبور خواهیم کرد. و با فصل‌های چهارم و پنجم شروع می‌کنیم.

به نوعی نقطه ورود به نقطه شروع. از دیدگاه جان. ما به عملکرد اصلی این دیدگاه به طور کلی نگاه خواهیم کرد.

و همچنین خواهیم پرسید که چگونه ممکن است به وضعیت کلیساها در فصل‌های دو و سه مربوط شود. اما به عملکرد کلی و زمینه آن نگاه کنید.

اما سپس به برخی از جزئیات نیز نگاهی بیندازید. و به خصوص برخی از جزئیات مهم‌تر یا جالب‌تر یا مشکل‌ساز.

در قالب زبان، نمادها و تصاویر. و بنابراین، با انجام این کار، سعی کنید به درک بیشتری از عملکرد و هدف اصلی بخش‌ها و بخش‌های مختلف چشم‌اندازی که می‌یابیم، برسید. در ادامه کتاب.

این دوره آموزشی دکتر دیو متیوسن در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه هفتم، هفت کلیسای مکاشفه. ساردیس، فیلالدفیا و لائودیکه است.